

سوگواری بدون تشریفات

شهرآرا در گزارش هایی به لزوم بازگشت جامعه به برگزاری مراسم عزاداری ساده و همدلانه می پردازد



گزارش روز

معمومه برای پای کرب

مرگ تراژیک است و این تراژدی از وقتی دردناک تر شد که تشریفات به زندگی ما آدم ها راه پیدا کرد و حتی جزئی ترین امور را تحت تأثیر قرار داد. برخی آدم های دنیای امروز از برخی تغییرات فرهنگی و اجتماعی دلگیرند؛ آن هایی که تعریف می کنند قبل ترها رسم و رسوم دیگری بود. معمولاً در همه آن مراسم عروسی و تر حیم، مشارکت و همدلی، حرف اول را می زد. صمیمیت و باهم بودن در غم و شادی، حلال خیلی از مشکلات بود؛ اینکه نمی گذاشتند آب توی دل کسی تکان بخورد. همراهی هادر مراسم سوگواری بیشتر بود. وقتی کسی یاد نیای خاکی خدا حافظی می کرد، اطرافیان نمی گذاشتند خانواده داغ دیده جز دل تنگی و فراق عزیزش، غصه دیگری داشته باشد و معمولاً از همان لحظه اول پای کار می آمدند. اقوام، دوستان دور و نزدیک و حتی همسایه ها کنار صاحب عز بودند. هر که به اندازه بضاعت و توانش در برگزاری مراسم سهیم بود تا بار این غم را هر طوری که هست، برای صاحب عز اسبک کند. اما به مرور زمان تشریفات و تجملات بر رابطه های دوستانه سایه انداخت و رفته رفته سبک و سیاق و سباق را جایگزین کرد که خانواده ها از هم دور و دور تر شدند. تغییر، بخشی از فرایند زندگی اجتماعی است. اما تغییرات فرهنگی و اجتماعی در زندگی شهروندی، باعث شده است ناخواسته در جفره ای گرفتار شویم که نجات از آن ساده نیست و این تغییرات گاه به تنگنار سیدن خانواده ها راه همراه دارد.

در میان این تغییرات فرهنگی، به تازگی حرکت های خودجوشی در جامعه شکل گرفته است که می کوشد بار دیگر سادگی و صمیمیت و همچنین توصیه های دینی مرتبط با این موضوع را به مراسم تر حیم بازگرداند. این پوشش ها، از مردم می خواهد تا به تجملات و اسراف در مراسم سوگواری «نه» بگویند و به جای نمایش هزینه های سنگین، به همان سنت های قدیمی همدلی و همراهی بازگردند. برخی خانواده ها حالا ترجیح می دهند به جای پذیرایی های پرخرج، با یک چای ساده و خرما از میهمانان شان میزبانی کنند. این تغییر نگرش، هر چند کوچک، اما نشان دهنده میل به بازگشت به همان روزهایی است که همدلی بر چشم و هم چشمی غلبه داشت؛ روزهایی که مردم به واقع و با حضور گرم شان در غم یکدیگر شریک می شدند. شاید این حرکت های جمعی بتواند بار دیگر یادآور شود که سادگی، نه نشانه کم اهمیتیتی، بلکه احترام به اصل غم و همراهی است. در نهایت، شاید مرگ همیشه تراژیک نباشد، اما انتخاب با ما است که چگونه این تراژدی را زندگی کنیم؛ با نمایشی از تشریفات سنگین، یا با سادگی و مهر بانی هایی که یادگار روزهای قدیم است. شما هم می توانید با پیوستن به زنجیره این حرکت های مردمی سوگواری ها را ساده تر کنید.

بی سرنهایی به بهانه برگزاری مراسم آبرومندانه

مغولا خبرهایی از این دست زیاد شنیده می شود که خانواده ای به خاطر جفت و جور کردن خرج مراسم تر حیم یکی از اعضای خانواده و نزدیکانشان، مجبور شده اند منزل خود را بفروشند یا حتی وسیله ای ارزشمند به رهن بگذارند تا بتوانند پولی فراهم کنند. فکرش را بکنید؛ آواره شدن و بی سرنهایی خانواده متوفی به خاطر برگزاری یک مراسم آبرومندانه! کم نیستند خانواده هایی که برای برگزاری مراسم به اصطلاح، چوب حراج به بخشی از سرمایه خود می زنند. برخی تا مدت ها، از پس جبران این هزینه ها بر نمی آیند، در حالی که شاید برگزاری این مراسم هیچ سود و منفعتی به حال آخرت فرد درگذشته نداشته باشد و تنها موجب تسلی و تسکین خاطر خانواده هاست. خیلی ها معتقدند در شرایط اقتصادی فعلی، این مراسم باید تعدیل و هدایت شود؛ گرچه خانواده هایی هنوز حفظ آبروی خود به هر قیمتی را واجب می دانند، حتی اگر دستشان تنگ و خالی باشد. از این روایت ها کم نیست.

دغدغه میزبانی در حین سوگواری

جفت و جور کردن ناهار میهمانان بعد از مراسم تشییع پدر، برای خانواده علیشاهی خیلی سخت بود و مجبور شدند به خاطر آن، طلاهای مادرشان را به حراج بگذارند و بفروشند. آن هم در حالی که هنوز دو ماه از عروسی پسر ارشد خانواده نمی گذرد. علی آقا که تازه از دواج کرده و سروسامان گرفته است، می گوید: عروسی و عزا فرقی نمی کند؛ در خانواده ما هر چه مراسم شلوغ تر باشد، به این مفهوم است که طرف پشت زیاد دارد و تنها نیست و مرسوم است که میهمانی ها را خیلی شلوغ برگزار می کنند. او که هنوز هم از مرگ ناگهانی پدرش شوک زده است و باور نمی کند حمله قلبی و ناگهانی بخواهد او را با آن همه شور و اشتیاق از نفس بیندازد، تعریف می کند: مرگ ناگهانی خیلی سخت تر است؛ اینکه آدمی لازم را نداری و دقیقاً نمی دانی وسط آن شوک چه کاری باید انجام دهی. می گوید: در بهت بعد از ماجرا به هر شکلی که بود، ناهار بعد از مراسم خاک سپاری راتهمیه و از میهمانان پذیرایی کردیم. برای ششصد نفر تدارک دیدیم، در حالی که میهمانان بیشتر از هزار نفر بودند. غذا کم آمد و حسایی شرمند میماند. شبیه این روایت را در جامعه زیاد داریم؛ البته جریان سوگ مادر در خانواده عادل با روایت اول، کمی متفاوت است. دختر سوم، همه کاره خانواده برای سروسامان دادن کارهاست و تعریف می کند: بیشتر از یک سال درگیر بیماری مادر بودیم. یک ماه آخر درکما بود. با اینکه پزشک ها جسته و گریخته گفته بودند خودمان را برای مرگ او آماده کنیم. اما تا بعد خاک سپاری باورمان نمی شد که مادرمان یک روز بخواهد تنهاییمان بگذارد. او می گوید: مادرمان به گردن ما حق داشت و خودمان را برای پذیرایی مفصل و درخور آماده کردیم. به نظر من برگزاری یک مراسم آبرومندانه حق هر پدر و مادری است که سال های سال زحمت بزرگ کردن فرزند را کشیده اند. باورهایی شبیه ادعای این خانواده هم زیاد است که مقید به برگزاری مراسم به هر قیمتی هستند. بستگان برخی متوفیان طوری بر سر باشکوه بودن مراسم باهم رقابت می کنند که انگار محصول آن، مستقیم به مقصد دنیای دیگر پست می شود و می رسد دست اموات. اما حقیقت این است که زیر آن پارچه کنان دوسرگر زده، جسم از روح جامی ماند و ساعتی پس از سوگواری، زیر خاک می رود و صاحبش آن قدر حساب و کتاب های مهم شهروندان عادی هم پای کار آمدند تا «نه» به سفارش داده اند.

سوگواری بدون تشریفات

شهرآرا در گزارش هایی به لزوم بازگشت جامعه به برگزاری مراسم عزاداری ساده و همدلانه می پردازد



گزارش روز

معمومه برای پای کرب

مرگ تراژیک است و این تراژدی از وقتی دردناک تر شد که تشریفات به زندگی ما آدم ها راه پیدا کرد و حتی جزئی ترین امور را تحت تأثیر قرار داد. برخی آدم های دنیای امروز از برخی تغییرات فرهنگی و اجتماعی دلگیرند؛ آن هایی که تعریف می کنند قبل ترها رسم و رسوم دیگری بود. معمولاً در همه آن مراسم عروسی و تر حیم، مشارکت و همدلی، حرف اول را می زد. صمیمیت و باهم بودن در غم و شادی، حلال خیلی از مشکلات بود؛ اینکه نمی گذاشتند آب توی دل کسی تکان بخورد. همراهی هادر مراسم سوگواری بیشتر بود. وقتی کسی یاد نیای خاکی خدا حافظی می کرد، اطرافیان نمی گذاشتند خانواده داغ دیده جز دل تنگی و فراق عزیزش، غصه دیگری داشته باشد و معمولاً از همان لحظه اول پای کار می آمدند. اقوام، دوستان دور و نزدیک و حتی همسایه ها کنار صاحب عز بودند. هر که به اندازه بضاعت و توانش در برگزاری مراسم سهیم بود تا بار این غم را هر طوری که هست، برای صاحب عز اسبک کند. اما به مرور زمان تشریفات و تجملات بر رابطه های دوستانه سایه انداخت و رفته رفته سبک و سیاق و سباق را جایگزین کرد که خانواده ها از هم دور و دور تر شدند. تغییر، بخشی از فرایند زندگی اجتماعی است. اما تغییرات فرهنگی و اجتماعی در زندگی شهروندی، باعث شده است ناخواسته در جفره ای گرفتار شویم که نجات از آن ساده نیست و این تغییرات گاه به تنگنار سیدن خانواده ها راه همراه دارد.

در میان این تغییرات فرهنگی، به تازگی حرکت های خودجوشی در جامعه شکل گرفته است که می کوشد بار دیگر سادگی و صمیمیت و همچنین توصیه های دینی مرتبط با این موضوع را به مراسم تر حیم بازگرداند. این پوشش ها، از مردم می خواهد تا به تجملات و اسراف در مراسم سوگواری «نه» بگویند و به جای نمایش هزینه های سنگین، به همان سنت های قدیمی همدلی و همراهی بازگردند. برخی خانواده ها حالا ترجیح می دهند به جای پذیرایی های پرخرج، با یک چای ساده و خرما از میهمانان شان میزبانی کنند. این تغییر نگرش، هر چند کوچک، اما نشان دهنده میل به بازگشت به همان روزهایی است که همدلی بر چشم و هم چشمی غلبه داشت؛ روزهایی که مردم به واقع و با حضور گرم شان در غم یکدیگر شریک می شدند. شاید این حرکت های جمعی بتواند بار دیگر یادآور شود که سادگی، نه نشانه کم اهمیتیتی، بلکه احترام به اصل غم و همراهی است. در نهایت، شاید مرگ همیشه تراژیک نباشد، اما انتخاب با ما است که چگونه این تراژدی را زندگی کنیم؛ با نمایشی از تشریفات سنگین، یا با سادگی و مهر بانی هایی که یادگار روزهای قدیم است. شما هم می توانید با پیوستن به زنجیره این حرکت های مردمی سوگواری ها را ساده تر کنید.

پوشش پذیرایی با چای و خرما

گرچه شیوع کرونا برگزاری چنین مراسمی را از تب و تاب انداخت و در آن ایام خیلی ها به گفتن تسلیت مجازی و تلفنی اکتفا کردند اما بعد از آن، این مراسم تقریباً به روال سابق خود برگشت. آن هم در شرایطی که خیلی از خانواده ها زیر بار هزینه ها و مشکلات اقتصادی کمر خم کرده اند، با این حال پوشش های مختلفی در زمینه فرهنگی سازی و اسراف سال هاست که راه افتاده است. استفاده از دسته گل های مصنوعی در مراسم تر حیم، یکی از این طرح هاست که هزینه آن صرف امور خیریه می شود، اما به تازگی موضوعات دیگری هم جریان ساز شده است. امام جمعه شاندیز به تازگی پوششی به نام «پذیرایی با چای و خرما» در مراسم تر حیم را بین اهالی ساکن در همین محدوده راه انداخته که در فضای مجازی هم دست به دست چرخیده است. حجت الاسلام والمسلمین محمد صاحبی از جلسه های مختلفی حرف می زند که برای نهادینه شدن برپایی مراسم تر حیم ساده برگزار کرده است. او تعریف می کند: با نشست و هم فکری معتمدان به این نتیجه رسیدیم توصیه نامه ای بنویسیم که ناهار بعد مراسم خاک سپاری حذف شود. خوشبختانه اهالی شاندیز به آن واکنش خوبی نشان دادند. به گفته او، در این پوشش قرار بر این است که بعد از نماز مغرب و عشاء روز خاک سپاری، اول از همه نماز وحشت به صورت جماعت خوانده شود و بعد هم طبق همان رسم همیشگی، مراسم تر حیم برگزار شود؛ با این تفاوت که پذیرایی فقط با چای و خرما باشد. خوشبختانه استقبال خوبی از این طرح شد. حجت الاسلام والمسلمین صاحبی می گوید: بعد از این واکنش و زمانی که متوجه شدیم مردم هم راغب هستند، موضوع را با انجمن جماعات مساجد مختلف مطرح کردیم و خواستیم درباره این موضوع با نمازگزاران صحبت و روایات معصومین را مطرح کنند؛ اینکه غذا خوردن در منزل کسی که عزیزی را از دست داده است، کراهت دارد و حتی توصیه شده است خانواده سوگوار را اطعام کنند. او هم اعتقاد دارد آیین های سوگواری در طول زمان، شاخ و برگ پیدا کرده است و متأسفانه تنها دستاوردی که دارد، تحمیل کردن هزینه بیهوده به صاحبان عزا و سوگواری است.

ارزش هایی که ضدارزش شدند

دکتر حسن رضایی بحرآباد، پژوهشگر فرهنگ عمومی است و دکترای جامعه شناسی دارد. او درباره تقویت مناسک اجتماعی، به عنوان یکی از کارکردهای مراسم سوگواری، می گوید: وقتی برای شخصی سوگی رخ می دهد، شبکه اجتماعی که به این فرد وابسته است، نظیر دوستان، آشنایان و کسانی که این حلقه را شکل می دهند، گردهم می آیند تا هر کدام به نوعی از او دلجویی کنند. خود این موضوع بار عاطفی و روانی ناشی از آن سوگ و فقدان را کاهش می دهد. معمولاً در جوامع سنتی، این مراسم به حفظ ساختار اجتماعی کمک می کند. دکتر رضایی اعتقاد دارد: برگزاری مراسم به صورت غیرمستقیم به بازماندگان کمک می کند تا راحت تر بتوانند با مرگ و فقدان عزیز خود کنار بیایند. او بیان می کند: همین درگیر پذیرایی شدن برای عزت و تکریم میهمانان، مقداری از شوک اولیه را برایشان کم می کند. به عبارت دیگر دوره هم جمع شدن، سوگواری را از حالت فردی بیرون کشیده، تبدیل به یک امر جمعی می کند؛ به خصوص در جوامع سنتی که ارتباطات، مستقیم و پیوسته است و در واقع نوعی سرمایه اجتماعی هم محسوب می شود. وی توضیح می دهد: این مشارکت ها و بده و بستان ها یک چرخه همیاری به وجود می آورد و پیوندها را مستحکم تر می کند و این چرخه ادامه دارد. پژوهشگر فرهنگ عمومی، کارکردهای دیگر این موضوع را چنین گوشزد می کند: اگر دقت کنید، برگزاری مراسم سوگواری براساس برنامه خاصی است؛ اینکه در روزهای اول ارتباطات پررنگ تر است؛ درست شبیه وقتی که بیماری از اتاق عمل بیرون می آید، مراقبت ها از او بیشتر است تا احساس کنند بیمار سلامتی نسبی را به دست آورده است. حالا شما فکر کنید مراسم سوگواری در چند روز اول بعد از فقدان، با قوت بیشتری برگزار می شود؛ به این خاطر که افراد فامیل یا دوستان و آشنایان، مرتب با بازماندگان در ارتباط باشند. به نوعی می خواهند از تنها شدن و مواجه شدن آن ها با آن سوگ جلوگیری کنند. علاوه بر این، خوردن خوراکی و حضور کودکان و نقل قول های دیگر همیشه از رسمیت و جدی بودن فضا کم می کند و باعث می شود فضا تلطیف شود و این ها کارکردهای مثبتی است. رضایی می گوید: تغییر روابط اجتماعی و فشار اقتصادی در شهرهای بزرگ، باعث شده است این کارکردها کمرنگ شود؛ اینکه به خاطر کوچک بودن خانه ها مراسم در مساجد برگزار می شود و در حد یک ختم چند ساعته است، گاه آسیب هایی به همراه دارد یا اینکه این گونه مراسم برون سپاری می شود و وسیله ای برای تفاخر بین خانواده و اطرافیان شده است. بار مالی برگزاری این مراسم برای غالب خانواده ها سنگین است. اینجاست که می توان ادعا کرد کارکردی شبیه ضدارزش پیدا کرده است و نه تنها اعضای یک خانواده را کنار هم قرار نمی دهد، بلکه باعث آشفتگی و سردرگمی آن ها می شود. او تأکید می کند: نبرهای گران قیمت که به تعداد زیاد بر سر در منزل و مسجد نصب می شود، تاج های گل و... معنویت مراسم را کم می کند. چشم و هم چشمی ها و تشریفات با باورهای دینی مادر تضاد است. در گذشته اگر سفره ای هم پهن می شد، بیشتر به این خاطر بود که اگر نیازمندی هست، سر آن سفره اطعام شود و اینکه همه باید مصیبت زدگان را یاری کنیم. برگزاری پوشش های مختلف هم به همین دلیل است تا کج کارکردها را تعدیل کند.

عدد نیستند این ها، آدم اند که کشته می شوند!

سهام بندی ای از سوی پاسخ دهندگان هستیم؛ تخلفات رانندگی ۴۱/۱، کیفیت خودرو ۴۵/۲، کیفیت جاده ۱۳/۸. این یعنی خودرو مسئله اول است و اگر به جوابی درخور نرسد و کیفیت و ایمنی آن استاندارد نشود، جاده استاندارد هم بیاید. ان شاء... مسئولان پیگیر خودرو و جاده باشند. ما مردم هم در شیوه رانندگی مصلحانه تغییر لاین بدھیم تا شاهد کاهشی شدن آمار تصادفات باشیم. امسال اما در میزان تصادفات، افزایش ۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال پیش داشتیم. این هم اصلاً خوب نیست.

دیار، این عدد به چشم کسی نیاید اما وقتی توجه کنیم که ۱۶۰ انسان جان خود را از دست داده اند، نگاهمان قطعاً فرق خواهد کرد. باید به جاده فکر کرد. باید در شیوه رانندگی تجدید نظر کرد. مهم تر از این دو عامل حتماً و حتماً باید برای وضعیت چاره نشود، وضعیت بهبود نخواهد یافت که بدتر هم خواهد شد. خودرو از دو عامل دیگر در حوادث فراوانی بیشتری دارد؛ چنان که در نظرسنجی پایگاه خبری خبرآنلاین و در برابر این پرسش که «به نظر شما مهم ترین عامل مرگ و میرهای ناشی از تصادفات جاده ای در ایران چیست»، شاهد چنین

یقه خود را در پنجه قانون می دیدند اما متأسفانه چون بلا فراوان دیده ایم، این عدد ما را دل آشوب نمی کند. سردار حسینی، آمار تصادفات را در بازه زمانی بیست و یک روزه طرح ترافیکی نوروز، یک میلیون و ۱۶ هزار و ۳۴۳ فقره اعلام می کند. او در توضیح آمار استان های دارای بیشترین تلفات نیز چنین بیان می کند: استان کرمان با ۷۹ فوتی در صدر استان های پرتصادف قرار گرفت و پس از آن به ترتیب استان های فارس با ۷۶ نفر، خراسان رضوی با ۶۰ نفر، سیستان و بلوچستان با ۵۶ نفر و خوزستان با ۵۱ نفر قرار دارند. بله، ما- خراسان رضوی- در رتبه سوم قرار داریم. شاید با توجه به فراوانی سفر به این

هم این همراهی شکل گرفته باشد، با این همه چنان که رئیس پلیس راهور فراجا در ۱۶ فروردین اعلام کرد، در طول ۲۱ روز اجرای طرح، شاهد ۷۲۸ فقره تصادف منجر به فوت بودیم که در نتیجه آن، در مجموع ۸۸۰ نفر از هم و وطنان جان خود را از دست دادند. یعنی ۸۸۰ انسانیت مرد، یعنی ۸۸۰ خانواده به مصیبتی دچار شدند که هرگاه نام جاده و سفر به میان آید، دلشان میدانگاه غم و غصه خواهد شد. ۸۸۰ فقط یک عدد نیست؛ شمار جان باختگانی است که می شد همچنان جان داشته باشند. عادی نیتگریم این رقم را. اگر در برخی کشورها اتفاق می افتاد، مسئولان

محمدرضا شهیدی | تصادف همزاد سفر نیست. نفس سفر و مسافر را می گیرد. صاحب نفسان باید خود بیش از همه مراقبت از خویش را به عهده بگیرند تا سفر به دور از سانحه باشد. همین طرح نوروزی #نه- به تصادف یک ابتکار تأمل برانگیز و در عین حال یادآوری کننده بود. تبلیغ هم شد، پیغامش به گوش همه هم رسید؛ البته هر که چشمی برای دیدن و گوشش برای شنیدن داشت. با چشم بسته و گوش ناهوش هم که نمی شود پیغام گرفت! حتی در مشهد ما، برخی شهروندان عادی هم پای کار آمدند تا #نه- به تصادف به توفیق برسد. شاید در دیگر مناطق

یادداشت